

خاطرات نوروزی یک مسئول مخلوع

در خبرها آمده بود که معاون رئیس جمهور پس از افزایش سفرش به دیار پنگوئن ها و سپس تکذیب و تأیید و تأخیر و تأکید... خیلی ضربتی توسط رئیس جمهور تنبیه و از کار برکنار شد. با توجه به اینکه دسترسی به وی سخت بود و اگر دستمان به ایشان می رسید هم قطعاً جوابمان را نمی داد، تصمیم گرفتیم این بار برخلاف همیشه، به طور خیلی تخیلی روزنوشت های این مسئول خلع شده را با هم مرور کنیم.

سفر لاکچری

از دهنم دررفته بود و به عیال قول داده بودم که امسال یک سفر لاکچری ببرمش. زد و معاون رئیس جمهور شدم. حالا نمی دانم برویم یا نه. از یک طرف قول داده ام و جرئت ندارم بزنم زیر قولم، از یک طرف ممکن است کارم داشته باشند. حالا چند روز که هزار روز نمی شود.

باهم برویم قطب

عیال می گوید حتما باید سفر خارجی برویم. خودم هم بدم نمی آید، ولی گفتم همه جای دنیا را که دیده ایم. هنوز حرفم تمام نشده بود که گفت برویم قطب جنوب! گفتم مگر آنجا آدم می رود؟ بلافاصله توی گوشی اش نشان داد که تور هم رزرو کرده است. از آژانس زنگ زدند که برای تسویه بلیت تور بروم. قیمت را که گفتند، برق از سرم پرید. به عیال زدم که چه خبر است؟! خندید و گفت «تو که داری، خرج کن.» امان از دست این خانم ها.

شهر مامانی

از شانس بدم امروز یک خبرنگار خفتم کرد و پرسید سفر کجا خواهید رفت. مجبور شدم بگویم به شهر مادری خواهیم رفت. حالا برای اینکه حرفم دروغ نشود، اول یک سر به شهر مادری می زنیم، بعد از آن می رویم قطب.

استوری اش کن

جای شما خالی، عجب سفری است. عیال گوشی به دست دائم در حال عکس و فیلم گرفتن و استوری و پست گذاشتن است. هی می گویم بس است، می گوید این استوری را هم بگذارم که چشم خانم همکارت در بیاید... این یکی هم برای جاری ام... این یکی برای خواهرت... بساطی داریم.

اصلا نگران درز عکساش نباشین، خودمون اینجا عکس مناسب براتون می گیریم!



کارتون: سعید صالحی

پول خورم است

به دلم افتاده بود که آخرش این سفر شرمی شود. یکی از عکس ها به دست خبرنگاران رسیده است و همان را پرچم کرده اند. یکی نیست بگوید خب بابا جان با پول خودم رفته ام. پول زحمت کشی که برایش عرق جبین ریخته ام.

امان از شایعات

کار دارد بیخ پیدا می کند. اول خودم سفر را تکذیب کردم، بعد به روابط عمومی معاونت پارلمانی گفتم اعلام کنند این ها خیرسازی و شایعه است و سفر آقای معاون به قطب صحت ندارد و تصاویر منتشر شده قدیمی است. آن ها هم آن قدر جوگیر شدند که گفتند اصلا آقای معاون صبح اینجا بوده است!

خطای عملکردی

فایده ای ندارد. گندش درآمد. می گویند در این وضعیتی که طبق آمار ۶۰ درصد مردم در نوروز حتی سفر با چادر هم نرفته اند، این سفر لاکچری ما درست نبوده است. عجب گیری کرده ایم. مردم پول ندارند سفر با چادر بروند، خب با تور بروند و در هتل اقامت کنند. این چیزها را هم ما باید یادشان بدهیم؟ دست مسعود درد نکنده که از کار برکنارم کرد! مزد رفاقت چند ساله را خوب کف دستم گذاشت؛ آن هم فقط برای یک سفر چند میلیاردی ناقابل. من هم یک نامه خدا حافظی نوشتم و گفتم به رغم اینکه هیچ گونه خطای عملکردی نداشته ام، می روم. عیال هم استوری گذاشت که مردم حسود و ندید بدید هستند. اقلا حرصمان را خالی کردیم!

صفحه ۴
۲۳ فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۳۴

راهنمای پارک حرفه ای در کلان شهرها!

فرهنگ شهروندی
فرزانه زینلی



☆ پارک دوبله طور ماشینت رو دوبله پارک کن و با خیال راحت برو توی صف شله واستا!

☆ جلو در پارکینگ مردم جلو هر دری می شه پارک کرد، مگر اینکه خلافت ثابت بشه! محض احتیاط شماره بذار... البته توی داشبورده، زیر یه عالمه کاغذ.

☆ پیاده رو، پارکینگ وی آی بی عابر پیاده ها می تونن از توی خیابون برن، ولی تو نمی تونی توی خیابون پارک کنی!

☆ اشغال استعداده خاص جوری پارک کن جانسه!

